

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختار زاده

## بارگاه وصال

هوس سوزید بی باکانه ، امکانم ، لهیب من  
نفس در خون تپید از جذب عرفانم ، خضیب من  
بسی چیدم ز شاخ آرزو ، گلهای ایقان را  
عسس کوشید بهر کفر ایمانم ، رقیب من  
ز نیرنگ زمان تا دل به دام بغض و کین افتاد  
مرس ببرید از گردن ، ز فرمانم ، مهیب من  
شنیدم ناگه آهنگ ملیح وحدت عالم  
فرس تا زید در میدان ، که چوگانم ، صلیب من  
ز تکفیر کس و ناکس ، مفاصل آب ، چون سیماب  
جرس نالید از سُکران کفرانم ، خطیب من  
زدند تا قرعه فالش بنامم ، از حسد بنگر  
مگس سوزید بال و پر ، به قربان ، حسیب من  
ز تاج بندگی بی درگهش ، نازم به خود هر دم  
انس ترسید از تفسیر قرآنم ، لیبیب من  
ز اشراق جمال یوسفش ، تاراج دلها شد  
جرس خوابید ، دیدم ماه کنعانم ، مغیب من  
ز خاک پای احبابش ، میسر گردی ما را  
مَجَس تایید کُطش شد ، به چشمانم ، حسیب من  
بنام مستی بی مست ، که تلخ هجر جانانش  
ملس گردید در کامش ، به هر آنم ، حلیب من  
به دام زلف مشکینش ، دل « نعمت » بجا افتاد  
نفس با زید ، قید و بند و زندانم ، نقیب من

معانی بعضی از واژه ها :

عسس = شبگرد ، پاسبان، گز مه  
مَرَس = طنابیکه در گردن سگ میندند  
فَرَس = اسب  
جَرَس = زنگوله ، زنگ گردن چارپایان  
اَنَس = کسیکه به او اُنس گرفته شود  
حَرَس = نگهبان و حارس  
مَجَس = محل لمس ، محل نبض  
مَلَس = میخوش ، ترش و شیرین

لهیب = شعله آتش  
خَضیب = حنا کرده شده  
مَهیب + کسیکه از او بترسند  
حَسیب = حساب کننده ، بزرگوار  
لَبیب = خردمند و عاقل  
مَغیب = پنهان شده  
خَصیب = زمین پر برکت  
خَلیب = شراب خرما  
نَقیب = سرپرست ، سزرگ قوم